

## Ghavimi and Textualism

Hassan Zokhtareh\*

### Abstract

Studying some of Mahvash Ghavimi's works in the academic and general area shows that she attaches significant importance to textual approaches. Contrary to many books that only explain the theories, Ghavimi in her three books, *Sher No Dar Bouteh Naghd* (Modern Poetry Criticism), *Ava and Elgha* (Sound and Suggestion), and *Gozari Bar Dastan Nevisi* (A study on Writing a story), after introducing Russian Formalism and French Structuralism to readers, in order to prove their effectiveness in literary research, uses them in examining and analyzing different types of Persian literature texts. This study tries to explore the origins and consequences of this approach in addition to Ghavimi's method of using a textual approaches in the analysis of Persian texts. Although Ghavimi acts correctly in her analysis of Persian poems and novels with the help of textual approaches, she sometimes ignores its fundamentals, such as avoid judging and evaluating, as well as avoiding nationalism in the study of literature. Her emotional bond to the contextual approach, both in theory and in practice, is so profound that she cannot measure it accurately.

**Keywords:** Ghavimi, Textualism, Formalism, Structuralism, Literary Analysis.

---

\* Assistant Professor, French Language and Literature Department, Faculty of Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran, zokhtareh@basu.ac.ir

Date received: 2020-04-23, Date of acceptance: 2020-09-19

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



## قویمی و متن‌گرایی

حسن زختاره\*

### چکیده

بررسی برخی از نوشته‌های مهوش قویمی در دانشگاه و محیط غیردانشگاهی نشان می‌دهد که او به رویکردهای متن‌گرا اهمیت ویژه‌ای می‌دهد. برخلاف بسیاری از کتاب‌ها، که تنها به بازگویی و شرح نظریه‌ها بسنده می‌کنند، قویمی در سه کتاب شعر نو در بوتۀ نقد، آوا و القاء، و گذری بر داستان‌نویسی فارسی، پس از شناساندن اندیشه‌های صورت‌گرایی روسی و ساختارگرایی فرانسوی به هم‌سخنانش، برای اثبات کارآمدی‌شان در پژوهش‌های ادبی، از آن‌ها در بررسی واکاوی انواع متفاوتی از متن‌های ادبیات فارسی بهره می‌گیرد. جستار پیش‌رو می‌کوشد تا افزون‌بر نحوه استفاده قویمی از رویکرد متن‌گرا در تحلیل متن‌های فارسی، خاستگاه و پی‌آمدهای این رویکرد را نیز واکاوی کند. گرچه قویمی در تحلیل شعرها و رمان‌های فارسی به‌مدد رویکرد متن‌گرا درست عمل می‌کند، اما گاه برخی از مبانی بنیادین آن را از جمله پرهیز از داوری و ارزش‌گذاری و هم‌چنین دوری جستار از ملی‌گرایی در بررسی ادبیات زیر پا می‌گذارد. پیوند عاطفی او با رویکرد متن‌گرا، چه در بخش نظری، چه در بخش عملی، چنان ژرف است که او نمی‌تواند به سنجش درستی از این رویکرد دست یابد.

**کلیدواژه‌ها:** تحلیل ادبی، زبان‌شناسی، ساختارگرایی، صورت‌گرایی، قویمی، متن‌گرایی.

---

\* استادیار زبان و ادبیات فرانسه، عضو هیئت علمی دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران  
h.zokhtareh@basu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۰۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۲۹

## ۱. مقدمه

هرگونه پژوهشی در باب ادبیات پیش از شروع، به‌ناچار، باید تعریفی از انگاره ادبیات ارائه دهد. کاری بس دشوار، یا حتی ناممکن، که پی‌آمدهای سنگینی خواهد داشت. درحقیقت، نمی‌توان پیش از شناخت موضوع موردبررسی، به مطالعه آن پرداخت. به‌صورت کلی، رویکردهای متفاوت به ادبیات را می‌توان در دو دسته بزرگ جای داد. رویکرد نخست یا همان رویکرد برون‌گرا رویکردی نسبی‌گراست که ادبیات را در پیوند با یک بافت فرهنگی و برون‌زبانی خاص و انگاره تاریخی بررسی می‌کند و ادبیات را در گذر زمان متغیر به‌شمار می‌آورد. رویکرد دوم، یا همان رویکرد درون‌گرا، می‌کوشد تا عناصر تشکیل‌دهنده ادبیات یا سرشت آن را بررسی کند. در چنین رویکردی مطلق‌گرا و جهان‌شمول، تاریخ جایگاه چندانی ندارد (Jouve 1986: 15).

بی‌تردید، می‌توان گفت که بخش بزرگی از نوشته‌های مهوش قویمی<sup>۱</sup> رویکرد دوم را برگزیده است. او می‌کوشد ادبیات را در پیوند با توده زبانی آن بررسی و واکاوی کند. برای بررسی درستی این موضوع همین بس که به کتاب‌هایی چون شعر نو در بوتۀ نقد، آوا و القاء و هم‌چنین گذری بر داستان‌نویسی فارسی و مقاله‌های بی‌شماری از قلم او نگاهی انداخت. قویمی در این نوشته‌ها در پی آن است تا از رویکردهای صورت‌گرا و ساختارگرا برای تحلیل شعر و رمان فارسی بهره‌برد. این تحلیل‌ها در بررسی شعر فارسی بیش‌تر از نظریه‌های صورت‌گرای روسی و هنگام پرداختن به رمان‌های فارسی از روایت‌شناسی (narratologie) یا نظریه حکایت (théorie du récit) (Adam 1999: 4) پیروی می‌کنند. به‌طورکلی، می‌توان نوشته‌های یادشده را در رویکردهای متن‌گرا (Valency 1990: 155) گنجانند.

برای درکنارهم گذاشتن دو رویکرد متن‌گرا، که قویمی از آن‌ها بهره می‌برد، کوتاه یادآور شویم که صورت‌گرایی روس یکی از خاستگاه‌های ساختارگرایی به‌شمار می‌رود که در سال ۱۹۶۰ در فرانسه شکوفا شده است. بی‌گمان، تزوتان تودوروف در پیدایش ساختارگرایی نقش مهمی داشته است، زیرا با تشویق ژرار ژنت (Gérard Genette) نوشته‌های بسیاری از نظریه‌پردازان صورت‌گرا را در کتابی به نام نظریه ادبیات از زبان روسی به فرانسوی برگردانده است (زختاره ۱۳۹۵: ۸۷-۸۸). اندیشه صورت‌گرایان در حوزه‌های متفاوت خود موجب پیدایش رویکردهای گوناگون متن‌گرا در فرانسه شده است که شاید بتوان روایت‌شناسی را از مهم‌ترین آن‌ها قلمداد کرد.

پژوهش کنونی بنا دارد تا پس از معرفی کوتاه نوشته‌های قویمی و برشمردن برخی از ویژگی‌های آن‌ها، نخست بنیان‌ها و دلیل‌های پیدایش این رویکردهای متن‌گرا به ادبیات یا همان صورت‌گرایی و ساختارگرایی و خاستگاه آن‌ها را بررسی کند. نظربه‌این‌که می‌توان ردّ و تأثیر رویکردهای یادشده را در دوران هم‌روزگار نیز یافت، این جستار در ادامه می‌کوشد تا تحول این رویکردها و به‌ویژه پی‌آمدهای چنین رویکردهایی به ادبیات را در بحران هم‌روزگار ادبیات یا پژوهش‌های ادبی، مخصوصاً در فرانسه، بررسی کند.

## ۲. متن‌گرایی در نوشته‌های قویمی

قویمی از رویکردهای متن‌گرا در بررسی شعر و نثر در ادبیات فارسی بهره می‌گیرد. او در بررسی‌های خود از گاه‌شماری پیروی می‌کند. او در دو کتاب نخست با استناد به صورت‌گرایی روس به توصیف شعرهای فارسی می‌پردازد و سپس از روایت‌شناسی برای تحلیل چندین رمان فارسی بهره می‌جوید. آنچه در ادامه می‌آید معرفی کوتاهی است از سه کتاب او که پیش‌تر از آن‌ها نام بردیم.

### الف) شعر نو در بوتّه نقد

قویمی در نخستین کتاب خود تلاش می‌کند با بهره‌گیری از اندیشه‌های صورت‌گرایان روس در حوزه بررسی شعر، به‌ویژه اندیشه‌های رومان یا کوپسن، که «بر جنبه‌های صوری زبان شاعرانه تأکید» (قویمی ۱۳۸۲: ۵) می‌کند توانایی رویکرد تحلیلی ساختاری - زبان‌شناختی را، به‌ویژه در بررسی چهار شعر فارسی هم‌روزگار («مهتاب» نیما یوشیج، «سفر» سهراب سپهری، «بچه‌های اعماق» احمد شاملو، و «باد ما را خواهد برد» فروغ فرخزاد) نشان دهد. او نخست هم‌سخنانش را با «روش تحلیلی یا کوپسن» (همان: ۷) آشنا می‌کند و سپس می‌کوشد با برشمردن ویژگی‌های این روش، اهمیت و کارایی آن را نشان دهد. به‌باور او، تحلیل ساختاری - زبان‌شناختی از شعرهای فارسی به خوانندگان یاری می‌رساند تا «برخوردی ظریفانه‌تر و موشکافانه‌تر با متن داشته باشند». چنین رویکردی توجه آن‌ها را معطوف به «شگردهای زیبایی‌آفرین شاعر» (همان: ۹) می‌دارد و «بر صورت و قالب شعر تأمل می‌کند» (همان: ۹). به‌باور قویمی، این روش ابزاری است کارآمد در نمایان ساختن «عناصر شاعرانه»ی متن که می‌تواند خاستگاه واکنش «ناخودآگاه و غریزی» خواننده به متن را توضیح دهد؛ «فرایند»ی است «پویا» که به «شکل‌گیری و ظهور مفاهیم»<sup>۲</sup> منجر

می‌شود و هم‌زمان «ستایشی آگاهانه و لذتی ژرف و پایدار را از آفرینش هنری میسر می‌سازد» (همان: ۹).

### ب) آوا و القاء

قویمی در دومین کتاب خود، که انتشارات هرمس در سال ۱۳۸۳ چاپ و منتشر کرده است، تقریباً همان رویه کتاب نخست را در پیش می‌گیرد. این کتاب دو بخش دارد: بخش نخست آن (قویمی ۱۳۸۳: ۴-۷۵)، بر پایه باور دیرینه‌ای که میان شعر و موسیقی پیوندی ناگسستنی برقرار می‌کند، به شناساندن اندیشه‌های زبان‌شناس فرانسوی، مورس گرامون، پیرامون ارزش القایی آواها می‌پردازد و سپس در تحلیل شعرهای مهدی اخوان ثالث از همان اندیشه‌ها بهره می‌گیرد. قویمی در بخش بعدی کتابش (همان: ۸۱-۱۳۳) روش تحلیلی یاکوبسن یا همان تحلیل ساختاری - زبان‌شناختی را که پیش‌تر در کتاب نخستش و برای تحلیل چهار شعر فارسی به‌کار برده بود با جزئیات به خوانندگانش توضیح می‌دهد و سپس از آن در تحلیل شعر «هنگام» نوشته اخوان ثالث استفاده می‌کند.

### ج) گذری بر داستان‌نویسی فارسی<sup>۳</sup>

قویمی در کتاب سوم خود، که انتشارات ثالث در سال ۱۳۸۷ منتشر کرد، از شعر به نثر و از رویکرد صورت‌گرای روس به رویکرد ساختارگرای فرانسوی روی می‌آورد و بر آن می‌شود تا به‌ویژه با استفاده از اندیشه‌های ژنت در حوزه روایت‌شناسی و بررسی پیرامنی (étude paratextuelle) به مطالعه عناصر پیرامنی (به‌ویژه عنوان، زیرعنوان، پیش‌گفتار، سرلوحه و اهداییه)، پیش‌گویه (incipit) و پسین‌گویه (clausule) هجده رمان فارسی در بازه زمانی ۱۳۰۵ تا ۱۳۶۸ بپردازد. او، همانند نوشته‌های پیشین خود، نخست در پیش‌گفتار کتابش انگاره‌های بنیادینی چون قرارداد خوانش (pacte de lecture)، افق انتظار (horizon d'attente)، پیش‌گویه، پسین‌گویه و پیرامنیت (paratextualité) را برای خواننده‌اش توضیح می‌دهد. قویمی یکی از کارکردهای مهم پیش‌گویه را مشخص کردن نوع ادبی (قویمی ۱۳۸۷: ۱۰) متن موردبررسی می‌داند و با پیروی از همین اصل، هجده رمان را در هفت ژانر تقسیم‌بندی می‌کند: عاشقانه، متعهد، واقع‌گریز، اجتماعی، طنزآمیز، اقلیمی، و سورئالیست.

### ۳. قویمی به‌مثابه استاد دانشگاه

نخست یادآور شویم که گرچه رویکرد متن‌گرایی ساختارگرا بسیار دیر و با تکیه بر صورت‌گرایی روس، در دهه شصت سده بیستم در فرانسه شکوفا شد و بسیار زود در دهه هفتاد هم بر نگرش به ادبیات در دنیا اثر گذاشت (Compagnon 1998: 12)، اما نتوانست در برابر تاریخ ادبی، که از سنتی دیرپا در فرانسه برخوردار بود، دوام بیاورد. از همین‌رو، این رویکرد موفق نشد در دانشگاه‌های فرانسه جایگاه و اعتبار چندانی به دست بیاورد.

به‌باور کمپانیون، ژرار ژنت به‌درستی به مهم‌ترین دلیل زوال رویکردهای متن‌گرا در فرانسه اشاره می‌کند و آن هم ورود این رویکردها در نظام آموزشی کشور به‌ویژه در سطح دبیرستان بوده است (ibid.: 13) که تودوروف نیز بعدها بر آن صحنه می‌گذارد (Todorov 2007: 18-22). شیفر نیز بر این باور است که ورود چنین رویکردی در آموزش ادبیات در دبیرستان‌های فرانسه از پویایی آن کاست و آن را نازا ساخت (Schaeffer 2011: 23-24). البته نباید این نازایی را به تحلیل‌های ساختارگرا نسبت داد، بلکه دلیل آن را باید در استفاده نظام آموزشی از آن جست. بنابراین، پیش از پرداختن به تأثیری که شغل قویمی در شیوه نگارش کتاب‌های او بر جای می‌گذارد، بر خود می‌دانیم که در همین ابتدا، برخلاف باور نادرستی که برخی در مدت چند دهه در کشورمان رواج می‌دهند، از به‌روز و جدیدبودن این رویکردها و به‌ویژه جایگاه آن‌ها در دانشگاه‌های فرانسه ابهام‌زدایی کنیم.

تردیدی نیست که فعالیت آموزشی و پژوهشی قویمی در دانشگاه رد خود را در نوشته‌های او به‌جا می‌گذارد. او در صفحه‌های آغازین هر سه کتابش (قویمی ۱۳۸۲: ۵؛ قویمی ۱۳۸۳: ۷؛ قویمی ۱۳۸۷: ۷) یادآوری می‌کند که خاستگاه اولیه نوشته‌هایش طرح‌های پژوهشی‌ای بوده‌اند که او در دانشگاه شهید بهشتی انجام داده است. نگاهی کوتاه به فعالیت‌های پژوهشی قویمی هویدا می‌سازد که او از رویکرد متن‌گرا در نگارش مقاله‌های بی‌شماری نیز بهره گرفته است. همان‌طور که قویمی نیز به‌درستی اشاره می‌کند (قویمی ۱۳۸۲: ۹)، رویکرد متن‌گرا ابزار لازم را به خواننده‌اش می‌دهد تا بر توانایی‌های خود در خوانش متن بیفزاید، لذت بیشتری از آن احساس کند، و به او در توضیح جنبه‌هایی از متن یاری می‌دهد که معمولاً در خوانشی معمولی بر همگان پنهان می‌ماند (Schaeffer 2011: 28). بنابراین، یکی از دل‌مشغولی‌های او توضیح‌دادن نظریه‌هاست که بی‌گمان، از مهم‌ترین رسالت‌های هر استاد دانشگاه به‌شمار می‌رود. اگر بپذیریم که فعالیت‌ها در عرصه دانش در دو مقوله انتقال دانش و تولید دانش جای می‌گیرند، آن‌گاه

نگارنده جستار پیش‌رو بر این باور است که قویمی در حوزه انتقال دانش، دست‌کم در این سه کتاب، موفق عمل کرده است.

از دیگر دغدغه‌های اصلی قویمی «فهم نظریه‌ها و اندیشه‌ها و کاربست آن‌ها به صورت عملی و ملموس» (قویمی ۱۳۸۳: ۸) است. می‌توان به چندین نکته پیرامون این هدف قویمی اشاره کرد. بی‌تردید، این جمله با اهداف محیط‌های آموزشی هم‌خوانی دارد. درحقیقت، برخلاف بسیاری از نوشته‌ها، که تعدادشان نیز کم نیست، نوشته‌های قویمی تنها به ترجمه و انتقال اندیشه‌ها در حد نظری بسنده نمی‌کند و می‌کوشد پس از درکشان آن‌ها را توضیح دهد و برای درک بهتر خواننده در متن‌های فارسی پیاده کند. باوجوداین، به نظر می‌رسد این روند در همین مرحله متوقف می‌شود، زیرا کاربست نظریه‌ها به صورت عملی در کتاب‌های قویمی فقط درستی و کارآمدی آن‌ها را تأیید می‌کند. این امر نیز تقریباً در تمامی نوشته‌های فارسی‌زبان، که به بررسی کارآمدی رویکرد خاصی به ادبیات در متن‌های فارسی می‌پردازند، مشاهده می‌شود.

درحقیقت، در هیچ‌یک از نوشته‌های بالا با بخشی مواجه نمی‌شویم که در آن نگارنده‌شان با تکیه بر متنی ادبی، کارآیی رویکردهای متن‌گرا را به چالش بکشد، نارسایی آن‌ها را برشمرد و، درنهایت، یا آن رویکردها را یک‌سر ناتوان بخواند یا برای برطرف کردن کمبودشان پیش‌نهادی بدهد. بی‌گمان، می‌توان ردّ چنین روندی را در فرگشت بسیاری از نگرش‌ها به ادبیات در فرانسه جست. همین موضوع موجب می‌شود چندین پرسش اساسی به ذهن برسد: آیا به صرف این‌که قویمی توانسته به‌مدد رویکرد متن‌گرا تمامی متن‌هایی را که برگزیده است تحلیل کند می‌توان نتیجه گرفت که می‌شود از آن در واکاوی هر نوع متنی بهره برد؟ اصولاً متن‌ها طی چه روندی و براساس چه معیاری گزینش شده‌اند؟ آیا متن‌ها به صورت تصادفی انتخاب شده‌اند و رویکرد متن‌گرا به راحتی از پس تحلیلشان برآمده است یا این‌که توانایی رویکرد متن‌گرا در بررسی بسیاری از متن‌ها آزموده و درنهایت متنی انتخاب شده است که بر کارآمد بودن آن صحنه بگذارد؟ چه بر سر متن‌هایی می‌آید که ممکن است رویکرد متن‌گرا در برابر آن‌ها ناتوان بماند؟ آیا این متن‌ها موجب مردود شدن رویکرد می‌شوند یا به روند تکامل آن کمک خواهند کرد؟ و سرانجام این‌که یک رویکرد باید به خواننده در توضیح و درک بهتر متن ادبی یاری برساند یا این‌که متن‌های ادبی ابزار باشند برای نشان دادن کارآیی آن؟

اما جمله‌ای از قویمی در کتاب گلدی بر داستان‌نویسی فارسی بسیار کلیدی و حائز اهمیت است. این جمله از این حیث درخور توجه است که قویمی اولین بار بر پایه باورها



و ارزش‌های خود، برخلاف رویکرد غیرجانبدارانه و توصیفی و عینی متن‌گرایی، ذهنیت خود را در متن مورد بررسی خود وارد می‌سازد. درحقیقت، قویمی از گفتن پسین‌گویی فتنه نوشته علی دشتی خودداری می‌کند، چون به‌باور قویمی، آخرین بخش از این رمان «قضاوتی آن‌چنان غیرمنصفانه و بی‌رحمانه درباره زنان در بر دارد که ما از ذکر آن اجتناب می‌ورزیم» (قویمی ۱۳۸۷: ۴۶). بی‌گمان، این بخش از متن، که شاید قویمی با شتاب از آن می‌گذرد، می‌توانست به او در به‌چالش کشیدن هرگونه رویکرد صرفاً متن‌گرا و عینی به یک متن ادبی که دربردارنده نیت، باورها، و ارزش‌هایی خاص است یاری برساند. به‌هرحال، قویمی در این بخش از متن خود نتوانسته است خود را در چهارچوب رویکرد متن‌گرا محدود سازد و ذهنیت و شخصیت او در تحلیل متن مداخله کرده است. همین امر یکی از ویژگی‌های بنیادین و درعین‌حال ناسازدهای رویکرد متن‌گرا را نشان می‌دهد که در بخش بعدی از آن سخن خواهیم گفت.

#### ۴. پیدایش رویکردهای متن‌گرا

خاستگاه رویکردهای متن‌گرا را می‌توان در چندین پدیده جست که گاه ممکن است حتی متضاد به چشم آیند. شاید نخست بتوان رد صورت‌گرایی و ساختارگرایی را در خردگرایی فرانسوی و تجربه‌گرایی انگلیسی جست که در اثبات‌گرایی به اوج می‌رسند. جای‌دادن گفتمان‌های پیرامون انسان در مقوله علم و ظهور آن‌چه امروزه از آن با نام علوم انسانی یاد می‌کنیم می‌تواند گواهی باشد از برتری‌یافتن نگرش علمی در سامانه دانایی انسان سده نوزدهم و بیستم، حتی در پرداختن به پدیده‌های انسانی. یکی از پی‌آمدهای چنین نگرشی برتری‌یافتن علوم طبیعی بر مطالعات پدیده‌های انسانی است. بی‌گمان، یکی از شیوه‌های رایج برای جبران این عقده خودکم‌بینی در برابر علوم طبیعی شیء‌وارگی موضوع مورد بررسی علوم انسانی است. نقطه شروع این پدیده را می‌توان در زبان‌شناسی ساختارگرای سوسور یافت که در آن زبان به پدیده‌ای قابل مشاهده بدل می‌شود تا بتوان آن را به صورت عینی بررسی کرد. بدین ترتیب یکی از خصوصیت‌های بنیادین زبان به باد فراموشی سپرده می‌شود و آن هم کاربرد زبان توسط یک فرد متفکر در یک وضع خاص است (Lederer 1994: 92).

دیگر خاستگاه رویکرد متن‌گرا را باید در فلسفه آلمان سده هجدهم، به‌ویژه نزد کانت، و پیدایش زیبایی‌شناسی و پدیده تقدس هنر جست. درحقیقت، به‌باور تودوروف، سده

هجدهم شاهد ظهور هنرمند - خالق است که با تقلید از جهان بیرونی، خردجهانی می‌آفریند منظم و منسجم. آنچه در این جهان هنری اهمیت دارد انسجام درونی آن است و نه انطباق آن با دنیای بیرونی. افزون‌براین، برخلاف نگرش کلاسیک به ادبیات، که هدف آن را بازنمایی و آموزش لذت می‌دانست، آفرینش اثر هنری دیگر هدفی ندارد جز زیبایی. بدین ترتیب، اثر هنری قائم به ذات و مستقل از دنیای بیرونی می‌شود؛ انگاره‌ای چون درونمانی (immanentism) پدیدار می‌شود که از اصول بنیادین و زیربنای رویکردهای متن‌گرا به‌شمار می‌رود (Todorov 2007: 38-41).

در سده نوزدهم، اندیشه خودمختاری هنر وارد فرانسه می‌شود و به‌صورت هنر برای هنر<sup>۵</sup> در ادبیات فرانسه تجلی می‌یابد. ویلیام مارکس (William Marx) در جستاری با نام وداع با ادبیات<sup>۶</sup> از این دوران با نام دوران استقلال‌طلبی ادبیات یاد کرده و ریشه آن را در جدایی امر زیبا از امر والا در سده هجدهم می‌داند. ادبیات که در این سده و سده پس از آن، به‌مدد گذرایی و شفافیت زبان، دسترسی به جهان بیرونی را میسر می‌ساخت و حتی خود را در اعمال تغییرات در جهان بیرونی توانا می‌دید، رفته‌رفته دچار نوعی خودبزرگ‌بینی می‌شود و پیوند خود را با زندگی قطع می‌کند.<sup>۷</sup> ادبیات با گسستن پیوندش با جهان، با انصراف از توصیف تاریخ و جامعه، خود به پروژه و هدف خود بدل می‌گردد و همواره در پی تماشای بازتاب خود در آب زبان است (Tadié 1994: 16). بدین ترتیب، ادبیات خودمختار، خودنگر، خودبازتابنده، و خودشیفته در نوعی ناگذرایی بنیادین گرفتار و محتوای اصلی آن سخن گفتن از فرمش می‌شود. می‌توان در این جریان یکی دیگر از سنگ‌بناهای رویکردهای متن‌گرا، یعنی همان انگاره ناگذرایی (intransitivité) زبان را یافت. ناگذرایی زبان خود خاستگاه پیدایش تقابل زبان شاعرانه و زبان کاربردی و ارتباطی نزد صورت‌گرایان روس می‌شود که از فعالیت‌های اصلی آنان تلاش برای تعریف و بررسی «زبان شاعرانه» یا ادبیات بود. نخستین کسی که در گروه صورت‌گرایان به چنین موضوعی همت گمارد یاکوبینسکی (Jakoubinski) بود که با توجه به تخصصش در حوزه زبان‌شناسی، مبانی زبان‌شناختی لازم برای این هدف را در بحثی پیرامون کاربردهای گوناگون زبان فراهم ساخت (Todorov 1984: 17-18). او ادبیات را نظامی زبان‌شناختی به‌شمار می‌آورد که در آن زبان دیگر ابزاری در خدمت هدفی بیرونی نیست و خود به هدف خود بدل می‌شود. بی‌گمان، دیگر نظریه‌پرداز صورت‌گرا که در اشاعه اندیشه‌های صورت‌گرایی و هم‌چنین شکل‌گیری ساختارگرایی<sup>۸</sup> سهمیم بوده رومان یاکوبسن است که انگاره ادبیت (littérarité) و در نتیجه دست‌یابی به ویژگی‌های زبان شاعرانه از دل‌مشغولی‌های اصلی‌اش به‌شمار می‌روند.

بدین ترتیب، اگر وجود مستقل زبان شاعرانه پذیرفته شود، از این‌پس، باید کوشید تا ویژگی‌های آن را، به‌ویژه در اختلاف و دوری از زبان ارتباطی و زبان علم، برشمرد. اگر زبانی به بیرون از خود ارجاع نمی‌دهد و «معنا را طرد می‌کند» (ibid.: 21)، پس نخست بعد مادی‌اش یا همان دال اهمیت می‌یابد آن هم از این‌رو که هر اثر ادبی چنان ساختارمند و نظام‌مند است که خود به‌تنهایی شایان توجه است. درحقیقت، در غیاب غایت بیرونی، بر وجود غایت درونی صحنه گذاشته می‌شود، که خود در اندیشه‌های کانت، که پیش‌تر به آن اشاره شد، ریشه دارد. یادآور شویم که گرچه صورت‌گرایان در رسیدن به هدف خود برای ارائه تعریفی از هستی‌فرا تاریخی ادبیات و ایجاد علم ادبیات ناکام ماندند، اما ساده‌لوحانه است که تصور کنیم خود از این مهم آگاهی نداشته‌اند. برای اثبات این موضوع همین بس که به مقاله‌ای به‌قلم تینیانوف با نام «در باب تحول ادبی» (ibid.: 120-137) نگاهی انداخته شود. تینیانوف در این مقاله ادبیات را با تاریخ پیوند می‌زند. دیگر پیوند تاریخ با این گروه را باید در حیات آن دید. جریانی که می‌کوشید تا برای فرار از فشارهای نظام ایدئولوژیکی حاکم توجهی به بافت برون‌متنی نداشته باشد، سرانجام بر اثر فشارهای سیاسی همان نظام کمونیستی که وجودش را بر نمی‌تابید، رو به خاموشی نهاد<sup>۴</sup> و حتی نظریه‌پردازی چون یاکوبسن بر اثر رویدادهای تاریخی چندین بار مجبور به تغییر کشور محل اقامتش شد.

تردیدی نیست که خاستگاه‌های یادشده موجب پیدایش رویکردهای زبان‌گرا و متن‌گرا نمی‌شدند اگر زبان‌شناسی<sup>۱۰</sup> نوین فرانسه یا همان زبان‌شناسی ساختارگرای سوسوری به‌وجود نمی‌آمد. این رویکرد به زبان‌شناسی اولین بار در تقابل با فقه‌اللغه و بررسی‌های تاریخی<sup>۱۱</sup> و مقایسه‌ای زبان در سده نوزدهم، زبان را در خود و برای خود به‌شیوه‌ای در زمانی و درون‌مان بررسی کرد تا بتواند علم<sup>۱۲</sup> زبان‌شناسی را پدید آورد. به‌باور این زبان‌شناسی، زبان مجموعه‌ای نظام‌مند و بسیار منسجم است که میان اجزای تشکیل‌دهنده آن، که تعدادشان محدود است، روابط مشخصی بر مبنای افتراق و قیاس در خدمت این مجموعه برقرار می‌گردد و می‌توان این پیوندها را کشف و بررسی کرد.<sup>۱۳</sup> گام بعدی را باید در ایجاد قیاس میان کارکرد زبان و دیگر پدیده‌های انسانی جست.<sup>۱۴</sup> سرانجام این باور و نتیجه‌گیری به‌دست می‌آید که در تمامی شاخه‌های علوم انسانی می‌توان برای بررسی علمی پدیده‌های بشری از ساختار زبانی و دستاوردهای زبان‌شناسی بهره برد.

نقطه اشتراک تمامی اندیشمندان ساختارگرا را می‌توان در به‌چالش کشیدن فاعل شناسا و باور به وجود نوعی ناخودآگاهی یا سامانه دانست که زبان و دیگر پدیده‌های بشری را نظام‌مند و ساختارمند می‌سازد. یادآور شویم که با تزلزل فاعل شناسا، یکی از بنیان‌های

اصلی تفکر دکارتی و خردگرایی از میان رفت. بی‌گمان، پیش از ساختارگرایی<sup>۱۵</sup>، در اندیشه‌های نیچه، دورکیم، مارکس، فروید، و سوسور شاهد متلاشی‌شدن فاعل شناسا هستیم. در عرصه پژوهش‌های ادبی و نقد ادبی، برتری یافتن ساختارها بر فرد با نادیده‌گرفتن نویسنده<sup>۱۶</sup> و انکار بافت تاریخی جلوه می‌کند. یادآور می‌شویم که در سمینار «نقد، امروز»<sup>۱۷</sup>، فیلیپ داروس (Philippe Daros) خاستگاه پیدایش رویکردهای متن‌گرا و سرکوبی تاریخ را جنگ جهانی دوم و میراث بحرانی آن می‌داند (مهمی ۱۳۹۷: ۳۲۹-۳۳۱).

## ۵. پی‌آمدهای متن‌گرایی

بی‌گمان با پیدایش رویکردهای زبان‌گرا و متن‌گرا، پژوهش‌های ادبی و نقد ادبی از عناصر برون‌زبانی دخیل در آفرینش اثر ادبی، به‌ویژه نویسنده، روی‌گردان شده‌اند. کوتاه آن‌که نویسنده عاملی میانجی میان ادبیات و بافت اجتماعی و تاریخ به‌شمار می‌رفت. ریشه حرکت از نویسنده به‌سوی اثر یا برعکس، از اثر به‌سوی نویسنده، در همان باور به گذرایی زبان و کارکرد ایزاری و تزئینی زبان دارد که پیش‌تر به آن اشاره شد. رویکردهای متن‌گرا در واکنش طبیعی به رویکردهایی که متن یا دست‌کم سرشت زبانی‌اش را نادیده می‌گرفتند، تمامی توجه خود را در محدوده متن معطوف کردند و بدین ترتیب، به‌باور بارت، زبان غیرشفاف شد و نوشتن به فعلی یک‌سر ناگذار بدل گشت. این تقابل میان دو گونه زبان، یا همان زبان گذرا و ناگذرا، به‌ویژه نزد صورت‌گرایان روسی و ساختارگرایان فرانسوی، تا اندازه‌ای در تقسیم‌بندی ادبیات میان دو ادبیات فاخر خواص و ادبیات عوام سهیم است. چنین تقسیم‌بندی‌ای را می‌توان نزد نظریه‌پردازانی چون بارت و کریستوا نیز سراغ گرفت. می‌دانیم که حتی بارت در اوج شکوفایی ساختارگرایی بر مبنای همین تفاوت در استفاده از زبان، نویسنده را از نویسا (Barthes 1964: 138-144) و بعدتر متن نوشتنی را از متن خواندنی (Barthes 1970: 17) جدا می‌سازد.<sup>۱۸</sup>

بدین ترتیب، به‌ویژه از اواخر سده نوزدهم، گونه‌ای ادبیات شکل می‌گیرد که رفته‌رفته از تعداد هم‌سخنانش کاسته می‌شود. اساساً گسستن پیوند ادبیات از واقعیت و جهان بیرونی از یک‌سو و اسارت آن در صورت، دنیای زبانی و ادبی از سوی دیگر، خواه‌ناخواه به عوام اجازه نمی‌دهد به خوانش چنین متنی دست بزنند یا حتی کوچک‌ترین پیوندی میان دنیای ادبی و دنیای واقعی پیرامون خود برقرار سازند. صرف‌نظر از این‌که خاستگاه پدیده‌های یادشده چه هستند، این سرخوردگی خود موجب گسستن پیوند ادبیات از مردم می‌شود که

البته این واکنشی طبیعی است در برابر ادبیاتی که به‌باور آن ادبیت با آفرینش متن مشکل و نفوذناپذیر هم‌معنی می‌شود. در چنین شرایطی، آفرینش ادبی به جست‌وجویی پایان‌ناپذیر در امکانات زیبایی‌شناختی زبان بدل می‌گردد.

گویا چنین باوری پاک از یاد برده است که ادبیات در هر دوران به‌گونه‌ای یک‌سر متفاوت تعریف می‌شود و عادت‌زدگی به‌سراغ هر شگرد ادبی با هر میزان از کارکرد و لذت زیبایی‌شناختی می‌رود و مرز میان ادبیات خواص و عوام را از میان برمی‌دارد تا ادبیات بتواند به حیات خود ادامه دهد. افزون‌براین، این برداشت از ادبیات مهم‌ترین کارکردهای ادبیات را به‌کلی فراموش کرده است. تودوروف که خود در شکل‌گیری و گسترش اندیشه ساختارگرایی در فرانسه نقشی انکارناپذیر داشته است و بهره‌گرفتن از رویکردهای متن‌گرا در آموزش ادبیات را بانی اصلی بحران ادبیات در دوران هم‌روزگار می‌دانست، در کتاب *ادبیات در مخاطره*<sup>۱۹</sup> کارکردهای ادبیات را یاری رساندن به شناخت جهان و خود<sup>۲۰</sup>، کاستن دردهای روحی و درونی، افزودن بر توان‌گری درونی خواننده، دست‌یابی به عشق و ایجاد پیوند انسانی با دیگر انسان‌ها می‌داند (Todorov 2007: 69-90). بی‌گمان چنین کارکردهایی با ریشه‌شناسی لاتین واژه کتاب نیز هم‌خوانی دارد که سرشت آن مخاطب‌محوربودنش است و در آن پیام و هم‌سخن با هم‌پیوندی ناگسستگی دارند (Nancy 2005: 22). چنین اندیشه‌ای دیگر به اسارت ادبیات در هیچ‌گونه تقسیم‌بندی‌ای باور ندارد و به‌ویژه مرز میان ادبیات نخبگان و ادبیات عوام را در هم خواهد شکست.

باوجوداین، نباید مزایای بهره‌گیری از زبان‌شناسی در پژوهش‌های ادبی را یک‌سره انکار کرد. نخست آن‌که در حوزه آموزش ادبیات، به‌ویژه تحلیل و تفسیر متن، این امکان برای دانش‌آموزان و دانشجویان فراهم می‌شود تا با دوری از هرگونه ذهنیت‌گرایی و ارزش‌گذاری، راحت‌تر، آسان‌تر، و به‌گونه‌ای عینی و «علمی» درباب متن‌های ادبی سخن بگویند؛ همان چیزی که موجب افزایش محبوبیت و اهمیت رویکردهای متن‌گرا و زبان‌گرا شده است. گرچه نباید فراموش کرد که، ازیک‌سو، حضور ساختارگرایی در دبیرستان‌های فرانسه موجب شد پویایی شناختی‌اش را از دست بدهد (Schaeffer 2011: 23-24) و ازسوی دیگر، رویکردهای متن‌گرا نمی‌توانند لذت زیبایی‌شناختی‌ای را که متن در خواننده به‌وجود می‌آورد توضیح دهند و پس از مدتی به خوانشی مکانیکی، خشک، و ریاضی‌وار بدل می‌شوند که گویی در آن‌ها نشانی از تبادل انسانی وجود ندارد. به‌نظر می‌رسد چنین رویکردی از خواننده انتظار دارد به ارزش‌هایی که یک متن ادبی حامل آن است بی‌اعتنا بماند. پرسش بنیادین این است که آیا می‌توان از ارزش‌هایی که ناخودآگاه به خواننده انتقال

می‌یابند مصون ماند؟ و اگر ارزش‌های متنی در تضاد با ارزش‌های خواننده باشند، او چه باید بکند یا چه واکنشی می‌تواند نشان دهد؟ این موضوع گواهی است بر یکی از نارسایی‌های رویکردهای متن‌گرا که در نوشته قوی‌می نیز رخ می‌نماید.

افزون‌براین، زبان‌شناسی رؤیای ایجاد علم ادبیات را در بسیاری از اندیشمندان به‌وجود آورده است. دیگر برخلاف نقد ادبی که تمام تلاش خود را برای توضیح یک اثر ادبی به‌کار می‌گرفت، نظریه ادبیات گونه‌ای فرادبیات به‌شمار می‌رفت که موضوع موردبررسی آن نه یک اثر ادبی خاص، بلکه گفتمان ادبی بود که توانایی‌های ممکن ادبیات را نیز در بر می‌گرفت. چنین نگرشی به ادبیات، که می‌توان رد آن را به‌ویژه در نوشته‌های تودوروف و ژنت در بازه زمانی ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ سراغ جست، بیش‌تر در پی شناخت سرشت ادبیات بود و آینده‌گر نیز بود. البته این بدین معنی نیست که نمی‌توان از دستاوردهای نظریه ادبیات در خوانش متن‌های ادبی بهره برد. ازسوی‌دیگر، دادوستد میان نظریه ادبیات و نقد به تغییر، اصلاح و فرگشت اندیشه‌ها در نظریه ادبیات یاری می‌رساند.

شاید بتوان گفت که با پیدایش ساختارگرایی و استفاده از آموزه‌ها و دستاوردهای زبان‌شناسی در بیش‌تر رشته‌های علوم انسانی (مردم‌شناسی لوی‌ستروس، مطالعات ادبی رولان بارت، روان‌کاوی ژاک لاکان، جامعه‌شناسی لویی آلتوسر، فلسفه میشل فوکو، و ...) نخستین بار مطالعات میان‌رشته‌ای پدید آمده‌اند. البته پیدایش چنین پدیده‌ای در «میل به ترکیب دانش در سنت روشن‌فکری فرانسه» (سیم ۱۳۸۸: ۲۰) نیز ریشه دارد. به‌هرروی، ساختارگرایی گفت‌وگوی میان رشته‌های گوناگون علوم انسانی را شدنی ساخت، گرچه شاید هم‌زمان با گسترش امپراطوری زبان و سلطه‌طلبی رشته‌هایی چون نشانه‌شناسی در بررسی تمامی پدیده‌های انسانی و فرهنگی، موجب ظهور گونه‌ای تک‌گویی در این دست از مطالعات نیز شد.

باوجوداین، می‌توان گفت که ساختارگرایی به یکی از رؤیاهای گوتته، یعنی پیدایش ادبیات جهانی، جامه عمل می‌پوشاند؛ زیرا صورت‌گرایی و ساختارگرایی با هرگونه ملی‌گرایی (Schaeffer 2011: 20-25)، که از پیشینه‌ای طولانی در ادبیات و پژوهش‌های ادبی برخوردار بود، مخالفت می‌کند. کافی است نگاهی کوتاه به انواع گوناگون رویکردهای تاریخی به ادبیات بیندازیم تا به وجود ملی‌گرایی در آن‌ها پی ببریم. در این صورت، اندیشه صورت‌گرا و ساختارگرا بی‌توجه به هرگونه معیار تاریخی و جغرافیایی در پی بررسی گفتمان ادبی و سرشت ادبیات است. همین امر نیز ورود آسان آن به دیگر کشورها، تأثیر فراوان بر پژوهش‌های ادبی و به‌ویژه تبادل ادبی در سده بیستم را میسر

ساخت (ibid.: 22-23). در این صورت، هدف قویمی که می‌خواهد کارآیی این رویکردها را در بررسی شعر و رمان فارسی و ایرانی بسنجد بر ملی‌گرایی در ادبیات صحنه می‌گذارد. بنابراین، یک‌سر نادرست می‌نماید.

## ۶. نتیجه‌گیری

در دورانی که در ایران به رویکردهای متن‌گرا توجه ویژه‌ای می‌شد، قویمی با بهره‌گیری درست از اصول و مبانی این رویکردها، به‌خوبی متن‌های فارسی را واکاوی کرده است. او هم نظریه‌های این رویکردها را به فارسی‌زبان خود می‌شناساند و هم به‌صورت عملی کارآیی آن‌ها را نشان می‌دهد. باین‌حال، او بسیار تحت‌تأثیر این رویکردهاست و یک‌سر از آن‌ها پیروی می‌کند، زیرا در نوشته‌ او بخشی نیست که به کاستی‌ها یا ناکارآمدی‌های این رویکردها بپردازد. پیوند عاطفی‌ای که قویمی با این رویکردها برقرار می‌کند چنان محکم است که او هرگز از آن‌ها فاصله نمی‌گیرد تا به سنجش و داوری آن‌ها بپردازد یا حتی آن‌ها را به چالش بکشد، این درحالی است که رویکردهای متن‌گرا همواره بر حفظ فاصله میان متن و منتقد صحنه می‌گذارند.

تردیدی نیست که چنین نگرش و باوری به هر نظریه، بالاخص در حوزه علوم انسانی، نه‌تنها جانبداری را از ما دور نمی‌سازد، بلکه راه را برای پیشرفت یا تحول باز نمی‌گذارد، چون در آغاز، هرگونه پرسش‌گری را نادیده می‌انگارد. همین امر موجب می‌شود تا او در تنها بخشی که متن فارسی با ارزش‌های او درمی‌افتد رویکرد خود را به چالش نکشد و با شتاب از آن بگذرد. هرچند می‌توان این گذر عجولانه را پای آن گذاشت که او چندان هم به رویکردهای متن‌گرا باور نداشته است و هم‌چنان درگیر داوری و ارزش‌گذاری متن است.

گرچه خاستگاه نوشته‌های قویمی محیط فرهنگستانی است، اما او می‌کوشد به‌مدد این رویکردهای «علمی» به خوانندگان عادی نیز در خوانش شعر و رمان یاری رساند. چنین تلاشی درخور ستایش است، اما نباید نادیده گرفت که نوشته‌هایی از این دست، بیش از آن‌که به خواننده در درک بهتر متن کمک کند، از ادبیات‌سازی می‌سازد تا نخست کارآیی خود را نشان دهد. ادبیات که شاید بهتر است به شناخت بهتر انسان و جهان بینجامد، ابزار می‌شود در خدمت چنین رویکردهایی، آن هم رویکردهایی که برمی‌آشفتنند اگر ادبیات در خدمت هر چیزی به غیر از خود باشد.

## پی‌نوشت‌ها

۱. نگارنده این جستار به مدت دوازده سال در کلاس‌های درس سرکار خانم دکتر مهوش قویمی در دانشگاه شهید بهشتی شاگردی کرده است و خوب به یاد دارد که استاد در انتقال دانش بسیار توانا بودند و همواره دانشجویان را به پرسش‌گری، تلاش، و پشتکار در جست‌وجوی دانش و به‌چالش‌کشیدن اندیشه‌ها دعوت می‌کردند. لذت خواندن و درک شعر و نمایش‌نامه‌های فرانسوی و نویسندگانی چون ژید، موریاک، سارتر، و به‌ویژه پروست در کلاس درس ایشان نصیب نگارنده شده است. دکتر قویمی او را با صورت‌گرایی روس، ساختارگرایی فرانسوی، و اندیشمندانی چون یاکوبسن، بارت، ژنت، و تودوروف آشنا کرد و راه‌نمایی پایان‌نامه کارشناسی ارشد و مشاوره رساله دکتری او را برعهده داشته‌اند. او توانست دو مقاله نخست خود را («تحلیل ساختاری - زبان‌شناختی شعر «در قیر شب»» و «لوتره‌آمون و تقلید سخره‌آمیز») با بهره‌گیری از راه‌نمایی‌های ارزش‌مند استاد به چاپ برساند. نگارنده مقاله کنونی همواره قدردان دکتر قویمی است و امید دارد در خوانش برخی از نوشته‌های استاد خویش به‌شیوه‌ای علمی و غیرجانبدارانه عمل کرده باشد.
۲. رد اندیشه کانت پیرامون زیبایی‌شناسی یا نظریه هنر در این جمله قویمی پیداست، زیرا این فیلسوف آلمانی زیبایی‌شناسی را نزدیک‌ساختن دو دنیای مادی و روحانی می‌دانست که می‌کوشد توجه مخاطب را به پیوند میان شکل و محتوا جلب کند (Culler 2016: 51). این اندیشه بنیان دومین کتاب قویمی نیز به‌شمار می‌رود.
۳. گرچه قویمی نقش خود را در انتخاب مهم‌ترین عنصر پیرامنتی این کتاب، یعنی عنوان آن، کم‌رنگ می‌داند، اما نام این کتاب یادآور یکی از مهم‌ترین مبانی صورت‌گرایی یا همان انگاره دگرگونی است که اندیشه ساختارگرایی فرانسوی نیز به آن باور داشت (سیم ۱۳۸۸: ۱۵). شاید اگر قویمی پس از تقسیم‌بندی رمان‌ها به ژانرهای گوناگون و مطالعه عناصر پیرامنتی در آن‌ها، اصل دگرگونی را در استفاده هر یک از این رمان‌ها از مجموعه قوانین و دستور هر ژانر، دست‌کم در سطح عناصر پیرامنتی، در درازنای زمان بررسی می‌کرد، هم‌گزینه‌های تاریخی رمان‌ها توجیه‌پذیر می‌شد و هم کتاب جذابیت بیشتری داشت.
۴. البته بی‌شمارند نوشته‌هایی که در آن‌ها صورت‌گرایان روس و ساختارگرایان فرانسوی کوشیده‌اند از نظریه‌هایشان به صورت عملی و ملموس برای واکاوی یک متن ادبی بهره ببرند. شاید مهم‌ترین نمونه جستاری باشد به‌قلم یاکوبسن و لوی ستروس که به‌شیوه‌ای یک‌سر زبان‌گرا و متن‌گرا شعر «گره‌ها» نوشته شارل بودلر را واکاوی می‌کند. برای نمونه‌های بیشتر می‌توان تمامی شماره‌های مجله *یوپی‌تا* (Poétique) را بررسی کرد. این مجله شاید مهم‌ترین مجموعه‌ای باشد که به‌ویژه تحت نظر ژنت و تودوروف در معرفی و رواج رویکردهای زبان‌شناختی و متن‌گرا در فرانسه سهیم بوده است.



۵. مقاله‌ای با نام «متن ققنوس، متن خواری نزد لوتره‌آمون» از نگارنده این مقاله نشان می‌دهد که لوتره آمون با محور قراردادن پارودی در اثر خود، پیش از گوتیه، یک‌سر منکر پیوند ادبیات با جهان بیرونی شده است. پیدایش پارودی در این حجم را می‌توان نقطه اوج گسستن پیوند میان ادبیات و واقعیت دانست. متن *آوازه‌های مالدورور* در پیوند با متن‌های دیگر و با خود شکل می‌گیرد.

۶. یادداشتی انتقادی از نگارنده این مقاله با نام «نقدی بر کتاب *وداع با ادبیات*» در *نقدنامه زبان‌های خارجی* به معرفی و تحلیل این کتاب مارکس پرداخته است.

۷. یادآور شویم که برخی، برخلاف باور مارکس، گسستن پیوند ادبیات با واقعیت را نه کنشی خودخواسته از سوی ادبیات، بلکه واکنش ادبیات به علم می‌دانند، زیرا اثبات‌گرایی ادبیات را در شناخت و شناساندن امر واقع و در ارائه بازنمودی از واقعیت یک‌سر ناتوان قلمداد می‌کرد (Maurel 1994: 64).

۸. در گذار از صورت‌گرایی به ساختارگرایی باید به نقش حلقه زبان‌شناسی کپنهاگ و در رأس آن لویی یلمسو در دهه سی سده بیستم، حلقه زبان‌شناسی پراگ، که به‌ویژه یاکوبسن در شکل‌گیری آن در سال ۱۹۲۶ دخیل بود، دیدار یاکوبسن و لوی ستروس در آمریکا به سال ۱۹۴۲ و ترجمه نوشته‌های برخی صورت‌گرایان به فرانسه توسط تودوروف در سال ۱۹۶۵ توجه داشت.

۹. پایان صورت‌گرایی را نباید پایان دغدغه‌های آن‌ها پیرامون مباحثی چون تقابل دو زبان و ارائه تعریفی فراتاریخی از ادبیات دانست. به‌راحتی ردّ چنین اندیشه‌هایی را می‌توان چندین دهه بعد در فرانسه نزد نظریه‌پردازانی چون تودوروف، ژنت، و به‌ویژه بارت در جستاری با نام «از علم تا ادبیات» جست. البته بارت نیز در ادامه کوشید تا دو رویکرد جامعه‌شناختی و انسان‌شناختی به ادبیات را به هم گره بزند.

۱۰. بارت هنگام بررسی پیوند میان ادبیات و زبان‌شناسی در کتاب *غوغای زبان*، فن بلاغت را همان نظریه زبان به‌شمار می‌آورد و پیشینه چنین ارتباطی را در غرب دو هزاره و تا دوران نوزایی می‌داند. چنین پیوندی با سیطره خردگرایی و به‌ویژه اثبات‌گرایی از سده شانزدهم تا نوزدهم یک‌سر نادیده گرفته می‌شود (Barthes 1984: 17) مگر نزد نویسندگانی چون فلور، لوتره‌آمون، مالارمه، و والرئ.

۱۱. زبان‌شناسی، در تقابل با تأویل که با پیروی از افلاطون وجود اندیشه را بر زبان مقدم می‌دانست، بر این باور بود که وجود زبان بر اندیشه پیشی دارد و اصولاً زبان تفکر را ممکن می‌سازد (Benveniste 1966: 64).

۱۲. سوسور آگاه بود که گزاره‌های علمی در علوم طبیعی یک‌سر از دو انگاره زمان و مکان مستقل‌اند، اما گزاره‌های علمی در علوم انسانی یک‌سر زمان‌مند و مکان‌مندند. به‌نظر می‌رسد ناآگاهی از این موضوع موجب شده است تا استفاده از واژه «علم» در علوم انسانی و دیگر علوم

طبیعی سوء تفاهم‌ها و اشتباهاتی در پی داشته باشد. یادآور می‌شویم که حتی انگاره‌هایی چون شخص، زمان، و مکان نیز در زبان‌شناسی بنویست با شخص، زمان، و مکان در علوم طبیعی تفاوت فاحشی دارند.

۱۳. اندیشه ساختارگرایی در تقابل با تفکر افلاطون قرار می‌گیرد، زیرا فیلسوف یونانی دنیای محسوس را تقلید دنیای دیگری می‌داند که ارزش توجه و شناختن را دارد. ساختارگرایی با حذف دنیای مُثُل تنها به وجود یک دنیا، آن‌هم دنیای واقعی قابل مشاهده باور دارد و می‌کوشد دستور درونی این دنیا را، که به آن معنا می‌بخشد، کشف کند. بدین‌گونه، برخلاف افلاطون که می‌اندیشید که به‌مدد فلسفه می‌توان به راه خروج از غار دست یافت و انسان را به وجود دنیای بیرون از غار خوش‌بین می‌کرد، ساختارگرایی با انکار هرگونه راه خروجی، انسان را در دنیای واقعی در بند ساختارها می‌داند. با وجود این، اندیشه ساختارگرا اسیر بدبینی نمی‌شود و برعکس نوعی شادی در پی دارد، چون حاصل این اسارت در غار دانش است و دانش شادی‌آفرین (Dekens 2015: 10-11).

۱۴. بی‌تردید، در دهه پنجاه سده بیستم دو زبان‌شناس سرشناس، یاکوبسن و بنویست، در گسترش و شناختن اندیشه‌های سوسور بسیار سهم بودند.

۱۵. امیل بنویست در دوران شکوفایی ساختارگرایی، فاعل را در اندیشه‌های زبان‌شناختی خود وارد می‌کند و بدین ترتیب، با دوری جستن از زبان‌شناسی سوسوری که به بررسی لانگ می‌پرداخت، به بررسی پارول و حضور فرد در زبان می‌پردازد و با آفرینش انگاره‌ای چون گفته‌پردازی (Benveniste 1974: 79-88) شرایط را برای پیدایش کاربردشناسی زبان در دهه هشتاد سده پیشین فراهم می‌کند. با این حال، فاعل بنویست با فاعل شناسای دکارتی تفاوت دارد، زیرا دیگری را نیز در خود می‌گنجانند. ریکور در خود به‌مثابه دیگری (Ricoeur 2015: 55-72) و بارت در غوغای زبان (Barthes 1984: 191-196) به‌خوبی وجود این فاعل زبانی و پی‌آمدهای آن را در نوشته‌های بنویست نشان می‌دهند.

۱۶. نگارنده پیش‌تر در مقاله‌ای با نام «روند افول نقد نو در فرانسه» به خاستگاه‌ها و پی‌آمدهای حذف انگاره فردگرایی و عنصر نویسنده در آفرینش ادبی و نقد ادبی پرداخته است.

۱۷. مازیار مهمنی، دوست و همکار فرزانه‌ام، در بخش نخست مقاله «بحران و امنیت نقد» شرح مفصلی از این سمینار ارائه داده است.

۱۸. به‌گونه‌ای ناسازمند، این موضوع هم ساختارگرایی را از حیث پایبندی به مبانی‌اش به چالش می‌کشد و هم او را از برخی خرده‌گیری‌ها مصون می‌دارد. یکی از اصول بنیادین ساختارگرایی که آن را در تقابل با رویکردهای پیشین قرار می‌دهد پرهیز از هرگونه ارزش‌گذاری و داوری است. درحقیقت، بارت با واردکردن انگاره‌هایی چون نویسا و نویسنده یا متن نوشتنی و متن خواندنی به ارزش‌گذاری متن‌ها مبادرت می‌ورزد.

قویمی و متن‌گرایی (حسن زختاره) ۱۳۳

۱۹. محمدمهدی شجاعی در سال ۱۳۹۴ این کتاب را به فارسی برگردانده و به سال ۱۳۹۷، حسن زختاره در مقاله‌ای با نام «نقدی بر کتاب ادبیات در مخاطره، تودوروف و بحران ادبیات» آن را معرفی کرده است.

۲۰. ریکور یکی از مهم‌ترین هدف‌های ادبیات و تأویل را دستیابی به حقیقت انسانی می‌داند که گزاره‌های علمی در نیل به آن کاملاً ناتوان‌اند.

## کتاب‌نامه

- تروتان، تودوروف (۱۳۹۴)، *ادبیات در مخاطره*، محمدمهدی شجاعی، تهران: ماهی.
- زختاره، حسن و مهوش قویمی (۱۳۸۸)، «تحلیل ساختاری - زبان‌شناختی شعر "در قیر شب"»، *پژوهش‌نامه فرهنگستان هنر*، س ۳، ش ۱۳.
- زختاره، حسن (۱۳۹۵)، «خوانشی از یک "بازخوانی"»، بررسی و نقد کتاب *نقد و نظریه‌های ادبی معاصر*، *پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی*، س ۱۶، ش ۱.
- زختاره، حسن (۱۳۹۷ الف)، «روند افول نقد نو در فرانسه»، *پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی*، س ۱۸، ش ۸.
- زختاره، حسن (۱۳۹۷ ب)، «نقدی بر کتاب ادبیات در مخاطره، تودوروف و بحران ادبیات»، *نقدنامه زبان‌های خارجی*، دوره ۱، ش ۲.
- زختاره، حسن (۱۳۹۷ ج)، «نقدی بر کتاب *وداع با ادبیات*»، *نقدنامه زبان‌های خارجی*، دوره ۱، ش ۲.
- سیم، استورات (۱۳۸۸)، ساختارگرایی و پساساختارگرایی، ترجمه بابک محقق، تهران: فرهنگستان هنر و مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری «متن».
- قویمی، مهوش (۱۳۸۲)، *شعر نو در بوته نقد*، تهران: دانشگاه هرمزگان.
- قویمی، مهوش (۱۳۸۳)، *آوا و القاء، ره‌یافتی به شعر اخوان ثالث*، تهران: هرمس.
- قویمی، مهوش (۱۳۸۷)، *گذری بر داستان‌نویسی فارسی*، تهران: ثالث.
- مهمیمنی، مازیار (۱۳۹۷)، «بحران و امنیت نقد»، *پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی*، س ۱۸، ش ۸.

Adam, Jean-Michel (1999), *Le Récit. Que Sais-Je?*, 6 Edition, Paris: PUF.

Barthes, Roland (1964), *Essais Critiques*, Paris: Seuil.

Barthes, Roland (1970), *S/Z*, Paris: Seuil.

Barthes, Roland (1984), *Bruissement de la Langue, Essais Critiques IV*, Paris: Seuil.

Benveniste, Emile (1966), *Problèmes de Linguistique Générale*, vol. 1, Paris: Gallimard.

Benveniste, Emile (1974) *Problèmes de Linguistique Générale*, vol. 2, Paris: Gallimard.

Compagnon, Antoine (1998), *Le Démon de la Théorie*, Paris: Seuil.

- Compagnon, Antoine (2007), *La Littérature, pour Quoi Faire?*, Paris: Fayard.
- Culler, Jonhathan (2016), *Théorie Littéraire*, Paris: Presses Universitaires de Vincennes.
- Dekens, Olivier (2015), *Le Structuralisme*, Paris: Armand Colin.
- Ducrot, Oswald (1973), *Qu'est-Ce Que le Structuralisme? 1, Le Structuralisme en Linguistique*, Paris: Seuil.
- Genette, Gérard (1972), *Figures III*, Paris: Seuil.
- Genette, Gérard (1987), *Seuils*, Paris: Seuil.
- Jouve, Vincent (1986), *La Littérature Selon Barthes*, Paris: Minuit.
- Jouve, Vincent (2001), *La Poétique du Roman*, Paris: Armand Colin.
- Lederer, Marianne (1994), *La Traduction Aujourd'hui. Le Modèle Interprétatif*, Paris: Hachette.
- Marx, William (2005), *L'Adieu à la Littérature. Histoire d'une Dévalorisation XVIIIe-XXe Siècle*, Paris: Minuit.
- Maurel, Anne (1994), *La Critique*, Paris: Hachette.
- Nancy, Jean-Luc (2005), *Sur le Commerce des Pensées. Du Livre et de la Librairie*, Paris: Galilée.
- Normand, Claudine (2000), *Saussure*, Paris: Les Belles Lettres.
- Ricœur, Paul (1990), *Soi-Même Comme un Autre*, Paris: Seuil.
- Schaeffer, Jean-Marie (2011), *Petite écologie des Etudes Littéraires; Pourquoi et Comment Etudier la Littérature*, Paris: Thierry Marchaisse.
- Tadié, Jean-Yves (1994), *Le Récit poétique*, Paris: Gallimard.
- Todorov, Tzvetan (1965), *Théorie de la Littérature, Textes des Formalistes Russes*, Paris: Seuil.
- Todorov, Tzvetan (1977), *Qu'est-Ce Que Le Structuralisme? Poétique*, Paris: Seuil.
- Todorov, Tzvetan (1984), *Critique de la Critique*, Paris: Seuil.
- Todorov, Tzvetan (1987), *La Notion de Littérature et Autres Essais*, Paris: Seuil.
- Todorov, Tzvetan (2007), *Littérature en Péril*, Paris: Flammarion.
- Valency, Gisèle (1990), "La Critique textuelle", in: *Introduction aux Méthodes Critiques pour L'analyse Littéraire*, Paris: Bordas.
- Zokhtareh, Hassan (2018), "Texte Phénix, La Textophagie chez Lautréamont", in: *Revue des Etudes de la Langue Française*, vol. 10, no. 1.